واکاوی مفهوم خانواده مطلوب از دیدگاه دانش‌آموزان

دکتر سمیه فریدونی[1]

چکیده

چند دهه است که کشورهای جهان برای اصلاح مشکلات مربوط به خانواده و ارتقای مهارتهای فردی مورد نیاز در خانواده از آموزش و پرورش به مثابه بستری مهم برای آموزش به کودکان و نوجوانان بهره برده‌اند، اما این مهم در آموزش و پرورش ایران دچار نقصان جدی است، به طوری‌که حتی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز بر اضافه کردن درسی با همین موضوع به فهرست دروس مدارس تاکید شده است. در واقع سیاستگذاری زمانی می‌تواند عملاً به واقعیت بپیوندد که نیاز کاربران خود را به درستی بشناسد. از این رو در این پژوهش، پژوهشگر با طراحی پژوهشی با رویکرد کیفی و در سپهر فلسفی تفسیرگرایی و با روش تحلیل محتوای تماتیک در پی تبیین مفهوم خانوادهٔ مطلوب از دیدگاه دانش‌آموزان و فراهم آوردن فضایی برای شنیده شدن تجربیات آنها بوده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش دانش‌آموزان دختر و پسر پایه دهم و یازدهم از شش استان گیلان، خراسان جنوبی، هرمزگان، تهران، خوزستان و خراسان رضوی بودند که با روش نمونه‌گزینی هدفمند و با حداکثر تنوع انتخاب شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند از نگاه این دانش‌آموزان خانوادهٔ خوب از زن خوب و مرد خوبی تشکیل شده است که والدین خوبی هستند و برای مودت و آرامش در خانواده تلاش می‌کنند. دانش‌آموزان بر این باورند که احترام و درک متقابل، ارتباط قوی، صبر و همراهی، دینداری، آگاهی، رازداری، احترام به شخصیت مستقل فرزند، اجتماعی بودن، دوری از تحقیر کردن، وقت گذاشتن برای خانواده و انجام دادن فعالیتهای مشترک از مهم‌ترین ویژگیهای خانوادهٔ مطلوب اند.

کلید واژگان: صدای دانش‌آموز، سیاستگذاری آموزشی، خانواده مطلوب، تحلیل محتوای تماتیک

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۸

۱. استادیار گروه مطالعات مدیریت آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی fereidouni@irphe.ac.ir

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

مقدمه و پیشینه پژوهش

«خانواده» مفهومی است که از گذشته تا به امروز پایه‌ای ترین نظام حفظ و دوام فرهنگ انسانها بوده و به منزلهٔ یک پدیدهٔ بشری و همگانی در نظر گرفته شده است. این مفهوم را در گذر زمان افراد و گروههای گوناگون مورد بررسی قرار داده اند و تعاریف و دیدگاههای گوناگون دربارهٔ آن ارائه شده است. با مرور ادبیات موجود درباره تعریف خانواده مشاهده می‌شود که گوناگونیهای بسیاری از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و قانونی در مورد مفهوم خانواده وجود دارد. بنابراین برای آنکه بتوان به تعریفی جامع از خانواده دست یافت می‌بایست به تفاوتهای اجتماعی، قانونی و فرهنگی در هر منطقه توجه نمود (سوانز[1] و هاوکر[2]، ۲۰۱۴).

حال اگر خانواده را به سیاق جامعه‌شناسان سنگ بنای هر جامعه بدانیم آنگاه بقای هر جامعه به سلامت خانواده‌های آن گره می‌خورد. نگاهی به آمارهای طلاق، بزه، فسادهای اجتماعی، روابط جنسیِ رو به افزایشِ خارج از محیط خانواده، خشونت و پرخاشگری و شاخصهایی از این دست همه از نشانگرهای کژکارکردی بنیان خانواده به شمار می‌آیند. در این میان تجربه‌های جهانی نشان می‌دهند که آموزش (اپل، ترجمه میرزابیگی، ۱۳۹۵) یکی از مهم‌ترین راهها برای ارتقای کیفیت زندگی خانواده‌ها و استمرار آن است. به همین دلیل کشورهایی مانند ژاپن که در حکم پیشرو در امور آموزش خانواده در مدارس شناخته شده است، کتابهایی را به همین منظور طراحی کرده و در دستکم هشت پایهٔ تحصیلی برای دانش‌آموزان به صورت اجباری ارائه کرده است (مهران و فریدونی، ۱۳۹۷). در طراحی این دروس نیز از سازوکاری آموزنده و قابل توجه پیروی شده است. همچنین کشورهایی مانند آمریکا، استرالیا و فنلاند (همان منبع) نیز آموزشهای مربوط به خانواده را در فهرست دروس اساسی خود قرار داده‌اند. اگرچه هر کدام از این کشورها برای آموزش خانواده در دورهٔ مدرسه سیاستهایی جداگانه و اهدافی متفاوت دارند، اما اهمیت آموزش در دوران مدرسه و هدف قرار دادن دانش‌آموز به منزلهٔ نقطهٔ موثر تغییر و بهبود در شرایط خانواده و مهارتهای مربوط به آن، در همهٔ این کشورها برای امور مربوط به خانواده و توانمندیهای مربوط به آن درک شده است. اما این مهم تاکنون در نظام آموزشی ایران برنامه‌ریزی منسجمی نداشته است. از همین رو در راهکار ۵-۴- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر اضافه نمودن درسی به همین منظور به دورهٔ متوسطه تاکید شده است: «اضافه نمودن درس مدیریت و سلوک مناسب خانواده به جدول برنامه درسی دوره متوسطه در تمام رشته‌ها و برای تمام دانش‌آموزان».

1. Soanes
2. Hawker

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

اگرچه پی بردن به این ضرورت در سطح سیاستگذاری و قرار دادن آن در متن سیاستها بسیار ارزشمند است اما در عمل تدوین سیاستهای آموزشی زمانی راهگشایند که نیاز تمام ذینفعان در آن شنیده شود و اگر دانش‌آموز را مهم‌ترین بازیگردان عرصهٔ آموزش بدانیم آنگاه باید تعامل دو سویهٔ او با نظام آموزش در کاربردی شدن نتایج این دسته از سیاستگذاریها به درستی تحلیل و تبیین شود. در این تعامل دانش‌آموزان از یک سو کاربران سیاستهای آموزشی هستند و از سوی دیگر عمیقاً بر آنها اثر می‌گذارند. لذا در این تعامل نظام آموزشی نیاز دارد تا کاربر خود را بشناسد و اثر تحولات مداوم جهان معاصر را در شکل‌دادن ارتباط دانش‌آموز و نظام آموزشی درک نماید. در این مسیر شنیدن صدای دانش‌آموزان نخستین گامی است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در حالی که مروری بر مطالعات گوناگون حوزهٔ آموزش و پرورش نشان از حضور بسیار کم‌رنگ و کم اهمیت دانش‌آموزان و صدای آنها دارد. از این رو پژوهش حاضر با محوریت شنیده شدن صدای دانش آموز در حوزهٔ مفهوم‌شناسی خانواده طراحی شده و با استفاده از سپهر فلسفی تفسیرگرایی و رویکرد کیفی در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که «خانواده و شاخصهای مطلوبیت آن از دیدگاه دانش‌آموز ایرانی به چه معناست» و با فراهم آوردن فضایی برای شنیدن صدای دانش‌آموزان، دریچه ای نوین به روی تحقیقات آموزشی و نیز سیاستگذاریهای آموزشی در ایران بگشاید تا به صدای ذینفعان گوش بسپرند و بتوانند یافته‌هایی قابل اعتنا برای تدوین و تألیف کتاب درسی مدیریت و سلوک مناسب خانواده (که در سند تحول به آن اشاره شده است) داشته باشند.

روش انجام پژوهش

در پژوهش حاضر که پژوهشی است با رویکرد کیفی و مبتنی بر سپهر فلسفی تفسیرگرایانه، از روش تحلیل محتوای تماتیک یا موضوعی استفاده شده است. تحلیل محتوای موضوعی فرایندی است که از طریق آن الگوها و موضوعات موجود در داده‌های کیفی شناسایی می‌شوند (مگوایر[1] و دلاهانت[2]، ۲۰۱۷). این الگوها از طریق فرایندهای دقیق ششگانه شناسایی می‌شوند که عبارت اند

1. Maguire
2. Delahunt

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

از: آشنایی و نزدیکی با داده‌ها[1]، کدگذاری اولیه[2]، جستجو و توسعه تمها[3]، بازبینی تمها[4]، تعریف و نام‌گذاری تمهای نهایی[5] و نگارش گزارش نهایی (صالح[6] و همکاران، ۲۰۱۷).

برای انجام دادن این پژوهش شش استان گیلان، خراسان جنوبی، هرمزگان، تهران، خراسان رضوی و خوزستان (از چهار منطقه نیمه‌برخوردار، کم‌برخوردار، محروم و برخوردار) انتخاب شدند. علاوه بر توجه به سطح توسعه‌یافتگی استانها تلاش شد که با توجه به دامنهٔ تنوع موجود در کشور این استانها انتخاب شوند که تا جای ممکن شرایطی فراهم آید که تفاوت گروههای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و قومی و جنسیتی مورد توجه پژوهشگر قرار گیرد. پژوهشگر با حضور در آن استانها با دانش‌آموزان دبیرستانی مصاحبه کرده است که این مصاحبه‌ها هم به صورت گروههای کانونی متمرکز و هم به صورت انفرادی انجام شده اند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش با دو راهبرد گزینش هدفمند مشارکت‌کنندگان و همچنین نمونه‌گزینی با حداکثر تنوع[7] انتخاب شدند. این امر سبب شد تا مشارکت‌کنندگان هم غنی از اطلاعات باشند و هم تنوع و دامنهٔ تکثر آنها در بافت بر اساس مؤلفه‌هایی مانند سن، جنس، طبقهٔ اقتصادی، قومیت، مذهب و عواملی از این دست برگزیده شوند تا مشارکت‌کنندگان انتخابی و موقعیتهای آنان بتواند اطلاعات مورد نیاز برای درک جامع از پدیدهٔ مورد مطالعه را فراهم آورد. همچنین بنابه رویکرد کیفی پژوهش، نمی‌توان از ابتدا حجم ثابتی برای مشارکت‌کنندگان تعریف نمود. زمانی پژوهشگر به این نتیجه می‌رسد که مصاحبه‌ها و گردآوری داده کافی است که احساس کند، داده‌ها تکراری شده‌اند که این مرحله را «نقطه اشباع»[8] می‌نامند (موزر[9] و کورشجنس[10]، ۲۰۱۸- قسمت سوم).

یادآور می‌شود که از عمده مسائلی که دربارهٔ پژوهشهای کیفی و ابزار به‌کار رفته در آن مطرح می‌شود مباحث مرتبط به روایی و پایایی است که از پارادایم پژوهشهای کمی به‌عاریت گرفته شده‌اند و در پژوهشهای کیفی معنای دیگری به‌خود می‌گیرند و در قالب صحت پژوهش و با چهار مؤلفه اعتمادپذیری[11]، تائیدپذیری[12]، اعتبار[13] و انتقال‌پذیری[14] (موزر و کورشجنس، ۲۰۱۸- قسمت

1. Data familiarization
2. Initial codes generation
3. Theme searching and development
4. Themes revision
5. Theme definition and naming
6. Saleh
7. Maximum variation sampling
8. Saturation point
9. Moser
10. Korstjens
11. Dependability
12. Conformability
13. Credibility
14. Transferability

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

چهارم) بررسی می‌شوند. برای این منظور در پژوهش حاضر از روش بازگرداندن نتایج حاصل از پژوهش به مشارکت‌کنندگان[1]، صاحب‌نظران[2]، مکتوب کردن مدون فرایند پژوهش و بررسی مداوم آن[3]، تهیه خودنگاشت در سراسر فرایند پژوهش و مراجعه مستمر به آنها و راه‌کارهایی از این دست استفاده شده است که همه در کنارهم امکان انتقال‌پذیری پژوهش حاضر را نیز ارتقا داده‌اند. علاوه بر این ارتباط مداوم پژوهشگر با بافت پژوهشی و داده‌های به‌دست آمده و دوباره‌اندیشی[4] مداوم بر یافته‌ها و نیز طبقات حاصل شده در پژوهش فضایی را فراهم می‌آورد که مسیر پژوهش در قالب یک کلیت پویا و منسجمی دیده شود که قابلیت بازیابی و پیشرفت مستمر را داشته باشد.

پس از انجام دادن مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آنها بر اساس فرایند انجام تحلیل محتوای تماتیک – که پیش از این توضیح داده شد– که به عنوان مرحلهٔ آشنایی پژوهشگر با بافت مورد مطالعه و اطلاعات به دست آمده از آن تلقی می‌شود، مراحل دیگر این روش انجام شد. در پنج مرحلهٔ بعدی که چهار مرحله از آن به کدگذاری اولیه و رسیدن به تمهای نهایی مربوط می‌شود پژوهشگر از الگوی کدگذاری شارماز[5] (۲۰۱۰) استفاده کرده است.

یافته‌های پژوهش

آنچه در ادامه آورده شده تمهای حاصل از کدگذاری نقل‌قول‌هاست. دانش‌آموزان برای توصیف خانواده مطلوب نخست به اجزای آن اشاره کرده اند. از نگاه آنان خانوادهٔ خوب متشکل از زن خوب و مرد خوبی است که والدین خوبی هستند و در کنار هم خانوادهٔ خوب را می‌سازند. هر کدام از این محورها در ادامه شرح داده شده است.

تعریف زن خوب از نگاه نوجوانان

زن خوب از دید مشارکت‌کنندگان پایهٔ اساسی تشکیل‌دهندهٔ خانوادهٔ مطلوب است. مشارکت‌کنندگان نخست مسئولیتهای زن را در حوزهٔ تربیت فرزند، اداره خانواده، برقراری روابط صمیمانه در خانواده و محبتی که در خانواده ایجاد می‌کند، توضیح می‌دهند. دربارهٔ ابعاد فردی زن خوب می‌گویند که دربرگیرندهٔ مشخصات ظاهری و ویژگیهای رفتاری اوست مانند دوری از تحقیر، حیا و دینداری، حل مسأله، رازداری و حفظ حریم خانواده. مشارکت‌کنندگان داشتن سابقهٔ تربیتی مناسب و وضعیت مالی مناسب را هم برای زن خوب ضروری می‌دانند. بعد اجتماعی زن خوب در حوزهٔ بروز اجتماعی و معاشرتهای او، توجه به نیازها و خواسته‌های همسر،

1. Member checking
2. Peer review
3. Audit trail
4. Reflection
5. Charmaz

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

خیانت نکردن، آگاهی، شادی و سرزندگی و دوری از فضای مجازی تمهای دیگری است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش آنها را به عنوان ملاکهایی برای زن خوب بیان کرده‌اند.

پسری می‌گوید: «زن باید بتواند خانه را اداره کند و شوهرش را نگه دارد». دختر دیگری معتقد است که «آرامش در خانواده از طریق زن رخ می‌دهد» و پسر دیگری می‌گوید: «مرد معمولاً در بیرون از خانه کار می‌کند، پس در تربیت بچه‌ها زن نقش اساسی دارد». تعداد کثیری از پسران معتقدند که «زن باید خوشگل باشه و خوش اندام» برخی چهرهٔ سفید رنگ را می‌پسندند و برخی هم گندم‌گون. اما بین آنها غالباً این بحث درمی‌گیرد که آیا واقعاً تنها با چهرهٔ زیبای یک زن می‌توان زندگی کرد. پسری پاسخ می‌دهد: «نه فقط ظاهر که باید باطناً خوب باشد. باطن مهم است» و پسر دیگری معتقد است: «اگر ظاهر خوب داشته باشد اما اخلاق نداشته باشد که خوب نیست. ظاهر را می‌شه درست کرد اما باطن را نه». اما هنوز عدهٔ زیادی از پسرهای مشارکت‌کننده معتقدند: «ظاهر مهم‌تر است». پسری معتقد است: «زن خوب باید تو مشکلات همدردی کند». دیگری می‌گوید: «زن خوب باید بتواند مشکلات‌شان را بین خودشان نگه دارد که به همان رازداری برمی‌گردد». دختری دیگر می‌گوید: «وظیفه خودش را انجام دهد و وظیفه شوهرش را غیر مستقیم به او بگوید. به مردها نباید مستقیم گفت فلان کار را بکن، چون انجام نمی‌دهند. باید غیرمستقیم به مرد فهماند من از تو چنین انتظاراتی دارم و اگر هم زن می‌رود سر کار باید به شوهرش بفهماند همچنان به او نیاز دارد و سر کار رفتن زن به این معنا نیست که به شوهرش نیاز ندارد». پسری می‌گوید: «ارتباط خوب و صمیمیت خیلی مهم است. زنی که به مردش احترام بگذارد». مدیر بودن مولفهٔ دیگری بود که مشارکت‌کنندگان به عنوان ابزاری توانا برای زنان به منظور حل مسئله بیان کردند. آنها از واژه‌هایی مانند «باسیاست بودن»، «مدیریت کردن»، «منطق داشتن» و «قوی بودن» برای نشان دادن دریافت خود از مفهوم مدیر بودن استفاده می‌کردند.

از دیگر مؤلفه‌های جالب‌توجه در تعریف زن خوب مفهوم «خانه‌داری» است که بارها آن را تکرار کرده‌اند. دختری می‌گوید: «زن خوب خانه‌داری را به عنوان یکی از وظایفش خوب انجام دهد. خانه را تمیز کند». پسری می‌گوید: «زنی که غذای خوب بپزد و غذا را به موقع آماده کند». اما «دوری از فضای مجازی» مولفهٔ مهمی است که باید به آن دقت ویژه داشت که به وفور در کلام پسران دیده می‌شود. پسری معتقد است: «بیشتر چیزهای بدی که خانمها یاد می‌گیرند از همین گوشی است که اصلاً خوب نیست. اعتماد را همین گوشی از بین برده. خیلی از طلاقها به خاطر

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

همین گوشی است. چیزهای داخل گوشی که ایرانی نیست همه متعلق به کشورهای دیگه است. حتی تا آنجا که باعث می‌شود زن به شهر خودش اهمیت ندهد و دلسرد شود».

تعریف مرد خوب از نگاه نوجوانان

آنچه از مرد خوب در تعاریف دختران و پسران نوجوان حاضر در پژوهش به دست آمده ویژگیهای گوناگونی است که از نظر بسیاری از آنها «سوسول نبودن» و «زن‌ذلیل نبودن» در اولویت این ویژگیها قرار می‌گیرند. همچنین ویژگیهای ظاهری، عشق همراه با احترام، ابعاد اجتماعی مرد مانند داشتن شغل مناسب و معاشرتهای خوب، مشخصات رفتاری او که بیشتر ناظر به صبر و خویشتنداری، صداقت و اعتماد و مسئولیت‌پذیری است، توانایی حل مساله، اولویت دادن به خانواده، دینداری، دوری از دخانیات و مواد مخدر، تکیه‌گاه بودن و دوری از خیانت همگی از منظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشانه‌های مرد خوب هستند.

از نظر آنها «مرد سوسول» مردی است که نمی‌تواند از پس مسائل زندگی بر بیاید و وابسته است و توانایی تصمیم‌گیری ندارد. پسری می‌گوید: «مرد نباید جوری سوسول تربیت شده باشه که تو زندگی کمر خم کنه». دختری می‌گوید: «مرد سوسول به خانواده وابسته است و نمی‌تواند خودش زندگی خودش را مدیریت کند». از نگاه نوجوانان حاضر در پژوهش مردی که به حرف زنش گوش می‌دهد، در جمع به همسرش کمک می‌کند یا به او ابراز علاقه می‌کند مردی است که زن‌ذلیل خوانده می‌شود. پسری می‌گوید: «مردهای زن‌ذلیل حرف زنشون رو خیلی گوش میدن، کار کمتر می‌کنند، البته استبداد بیش از حد هم خوب نیست و مشارکت خوبه اما اگه این جور زن‌ذلیل باشه اون وقت خانمش هر دقیقه میگه بیا بریم مهمونی، خرید کنیم، قربونت برم، دیگه بدبخت می‌شیم». دختران در توصیف مفهوم زن‌ذلیل نگاه چندان متفاوتی از پسرها ندارند. دختری می‌گوید: «محبت با زن‌ذلیلی فرق می‌کند مثلاً در جمع باید حدود را رعایت کنند اما در خلوت هر جور که می‌خواهند. حد محبت در جمع را بسته به جمعی که در آن قرار گرفته‌اند رعایت کنند. مثلاً حرمت بزرگ‌ترها یا بودن مجردها رو رعایت کنند. یا اینکه با چه لقبی همدیگر رو در جمع صدا می‌کنند مهم است. این رفتارهای مرد در جمع می‌شود زن‌ذلیلی».

«غیرت و تعصب» محور جالبی است که در کلام بسیاری از دختران و پسران حاضر در پژوهش به عنوان مؤلفه‌ای مهم در تعریف مرد خوب به آن اشاره شده است. غیرت و تعصب از دیدگاه آنها مفاهیمی اند که می‌توانند صفاتی مثبت یا منفی باشند. در تعریف غیرت دختری می‌گوید: «مرد باید غیرتی باشد. تعصب داشته باشد. یعنی نگذارند هیچ مردی به خانمشان نگاه بد

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

داشته باشد- وقتی خانمش لباس بد بپوشد صد در صد همه به او نگاه می‌کنند. اگر خانمش سنگین باشد هیچ‌کس نگاه نمی‌کند». پسری می‌گوید: «مرد غیرت داشته باشد یعنی بی‌رگ نباشد در همهٔ امور مربوط به خانواده» و دختر دیگری در بیان تفاوت میان غیرت خوب و بد می‌گوید: «اگر غیرت این‌طور باشد که هیچ‌کجا نگذارد بروی، خوب نیست. اما مثلاً وقتی اجازه می‌گیری می‌گوید برو ولی حجابت خوب باشد غیرت خوب است. اما اینکه بگوید اگر بروی می‌زنمت خیلی بد است. این‌جوری دخترها عقده‌ای می‌شوند و می‌روند بیرون هر کاری می‌کنند».

تعریف والدین خوب از نظر نوجوانان

از مهم‌ترین ویژگیهایی که مشارکت‌کنندگان برای زنان و مردانی که قرار است خانواده‌ای خوب تشکیل بدهند برمی‌شمرند به حوزهٔ تربیت و والد بودن بر می‌گردد، یعنی نقشهایی که در قالب پدر بودن یا مادر بودن باید بپذیرند. برخی از این ویژگیها که برای والدین خوب بیان می‌کنند بین پدر و مادر مشترک است و برخی متفاوت. «انجام مناسب وظایف مرتبط با تربیت فرزندان» با دو محور «تربیت خوب و پرورش شخصیت فرزند» و «آموزش نقشها» از مهم‌ترین این ویژگیهاست. پسری می‌گوید: «اولین نهادی که یک فرد در جامعه در آن هست، خانواده است. فرد وقتی به دنیا می آید، مانند یک بوم نقاشیِ سفید است. پدر و مادر هستند که می‌توانند یک چیز زیبا ترسیم کنند یا یک چیز زشت. اگر خشت اول را صاف بگذارند، تا آخر درست می‌رود». دختری می‌گوید: «خب وقتی من نقشم را در این خانواده‌ای که هستم نمی‌شناسم چطور می‌توانم نقشی در خانواده بزرگ‌تر بر عهده بگیرم؟! خب این تقصیر پدر و مادر است که نقشها را به ما یاد نداده‌اند». مشارکت‌کنندگان ویژگیهای «والدین آگاه و به روز»، «توانایی درک فرزند و برقراری ارتباط صمیمانه»، «پذیرش شخصیت مستقل فرزند و دوری از تحمیل نظرات شخصی»، »خوش‌خلق بودن»، «دوری از خشم و عصبانیت»، «حمایت و همراهی»، «آینده‌نگری»، «در اولویت قرار دادن خانواده»، «دوری از مقایسه و تبعیض»، «مشورت و حسن رفتار والدین با یکدیگر» و «تعیین حدود و مرزهای قابل اجرا و واقعی برای فرزندان» را مؤلفه‌های والدین خوب می‌دانند که چه پدر و چه مادر باید این ویژگیها را داشته باشند. دختری می‌گوید: «همه این حرفهایی که بچه ها زدند درسته ولی به نظرم در این جامعه ای که ما با تکنولوژی داریم پیش می‌رویم به نظرم اینکه پدر و مادر دانش داشته باشند از همه چیز مهم‌تر است. وقتی پدر و مادری بیسواد باشند افرادی را در جامعه گرگ می‌بینند که به نظر من این از سطح فکری پایین می‌آید. ولی وقتی پدر و مادری سوادشان بالا باشد به فرزند خود می‌گویند بیا این تبلت، این گوشی، این کامپیوتر و این هم راه استفاده‌اش. ولی وقتی پدر و مادری سواد نداشته

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

باشند دختر با موبایلی که در دست دارد هر کاری بخواهد می‌کند. چون پدر و مادر از روی بیسوادی این را برای رفاه برای بچه‌شان خریده‌اند ولی نمی‌دانند این وسیله ممکن است فرزندشان را وارد یک راه بدتر بکند. به نظر من پدر و مادر باید دانش داشته باشند». پسر دیگری چنین گلایه می‌کند: «پدر و مادرها به روز نیستند و فکر امروزی ندارند، همیشه با بچه تناقض دارند. پدر همان چهل سال پیش جامعه را می‌بیند مثلاً ممکن است که من دوست نداشته باشم پدرم با پراید بیاید دنبال من اما او این حرف را قبول نمی‌کند و می‌گوید آن موقع که هیچ‌کس ماشین نداشت من پراید خریدم».

«تعیین حدود و مرزهای قابل اجرا و واقعی برای فرزندان» مولفهٔ جالب‌توجه و پرچالشی است که نوجوانان برای پدران و مادران خوب مطرح می‌کنند. در واقع این نوجوانان معتقدند که به آزادی نیاز دارند اما پدر و مادر حق دارند با شناخت درست از نوجوان و نیازهای او محدودیتهای منطقی و مهم‌تر از همه قابل اجرایی را برای آنان تعریف کنند. البته حد و مرز آزادی و مفهوم محدودیت معقول نزد بسیاری از آنان متفاوت است و هر کدام مرز مطلوب خود را به عنوان محدودیت مطلوب تعریف می‌کنند. مثلاً دختری می‌گوید: «محدودیتها و آزادیهای خانواده توسط والدین به‌جا باشد. یعنی بدانند کجا یکی را از جایی رفتن منع کنند و کجا اجازه رفتن بدهند مثلاً دختر نمی‌تواند هر جایی برود. برخی خانواده‌ها آزادی زیادی می‌دهند در حدی که دختر خودش سفر کند و برخی خانواده‌ها هم زیادی محدود می‌کنند و می‌گویند دخترشان ساعت ۵ باید خانه باشد. فقط با ما بیرون برو و حتی با دوستانت اجازه نداری بیرون بروی».

مشارکت‌کنندگان عواملی مانند «تجربیات پیشین والدین»، «نگرانی از مسائل جاری در جامعه»، «تفاوتهای فردی فرزندان»، «رفتارهای نامناسب فرزندان»، تلاش والدین برای «مراقبت از فرزند در مسیر ساختن آینده‌ای بهتر»، «اختلاف سنی والدین با فرزندان» را در کنار «هنجارهای اجتماعی و اثرات آن بر محدودیت فرزندان» از جمله عوامل تاثیرگذار برای اعمال محدودیتهای سخت‌گیرانه از سوی والدین می‌دانند. اما مشارکت‌کنندگان در پژوهش علاوه بر اینکه از اعمال فشارها و محدودیتها بسیار ناراضی هستند، این فشارها و محدودیتها را مخرب می‌دانند و بحثهایی دربارهٔ «آسیبهای محدودیت برای فرزندان» مطرح می‌کنند. آنها معتقدند که محدودیت زیاد موانعی برای خودمراقبتی نوجوان و فرایند اجتماعی شدن او فراهم می‌آورد و سبب می‌شود او یاد نگیرد که در موقعیتهای مختلف چگونه رفتار کند. مثلاً دختری می‌گوید: «این محدودیتها خیلی بد است. اگر این مورد باشد باعث آسیب می‌شود چون این بچه از سنی به بعد کاملاً آزاد وارد جامعه می‌شود ولی

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

بلد نیست از خودش مراقبت کند». و دختر دیگری معتقد است: «این محدودیتها تناقض ایجاد می‌کنند. مثلاً از یک طرف می‌گویند بیرون نرو و این ور و اون ور نرو، اما بعد وقتی وارد یک مغازه می‌شویم دوبار نمی‌توانیم بپرسیم و خجالت می‌کشیم، بعد می‌گویند چرا اجتماعی نیستی. وقتی زمینه اجتماعی بودن فراهم نشده من چطور باید اجتماعی بشوم».

همان‌طور که پیش از این توضیح داده شد مشارکت‌کنندگان در توصیف والدین خوب برخی ویژگیها را به صورت ویژه برای پدر یا مادر مطرح می‌کنند. دانش‌آموزان سه ویژگی «همکاری و دموکراسی»، «پاسخگویی به نیازهای فرزند» و «موقعیت و رفتار اجتماعی مناسب» را برای «پدر خوب» اختصاصی می‌شمارند. آنها مشورت و همکاری در امور خانواده مانند بچه‌داری و کمک در امور خانه و رسیدگی به فرزندان را در کنار منزلت اجتماعی قابل اعتنا برای پدران خوب و آن پدری که می‌خواهند خود در آینده باشند، بسیار ضروری می‌شمارند. پسری می‌گوید: «یک پدر در خانواده، نباید همه کارها را یک جانبه انجام دهد. باید همیشه مشورتی هم درباره کارهایی که انجام می‌دهد، داشته باشد. مثلاً یک چیزی می‌خواهد بخرد یا هر کاری می‌خواهد انجام دهد، فقط به فکر خودش نباشد که مثلاً این کار برای خانواده خوب است یا بد. باید با اعضای خانواده هم مشورت کند، حالا هر نظری که دارند، چه به نتیجه برسند، چه نرسند، باید با هم همفکری کنند و یک تصمیم قانع‌کننده بگیرند».

آنچه مشارکت‌کنندگان برای «مادر خوب» بیان می‌کنند ویژگیهایی است که به «آشپزی و خانه‌داری»، «سازگاری»، «مدیریت خانواده»، «توجه به ظاهر»، «نشاط و سرزندگی» و«رازداری» مربوط می‌شود. پسری می‌گوید: «مادر خوب آشپزی خوب بلد است. فسنجان خوشمزه درست می‌کند». دختری می‌گوید: «می‌دانید اینکه مادرمان غذای خوب می‌پزد و سفره می‌اندازد چه لذتی دارد. در طول هفته که این‌طور نیست من خیلی غصه می‌خورم».

تعریف خانواده خوب از نگاه نوجوانان

مشارکت‌کنندگان برای شرح دادن ویژگیهای خانواده خوب از مفاهیمی نظیر «احترام و درک متقابل»، «رفاه»، «پاسخ دادن به نیاز»، «صبر و همراهی»، «دینداری»، «آگاهی»، «تربیت فرزند»، «رازداری»، «درک متقابل»، «احترام به شخصیت مستقل فرزند»، «اجتماعی بودن»، «دوری از تحقیر کردن»، «وقت گذاشتن برای خانواده» و «انجام فعالیتهای مشترک» استفاده می‌کنند که همهٔ آنها در بخشهای گوناگون به ویژه آن بخش که به والدین خوب مربوط می‌شود، شرح داده شده است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

مشارکت‌کنندگان «تصویر مطلوب از خانواده» را لزوماً نشانه داشتن خانواده مطلوب و الگوگیری از آن نمی‌دانند. به این معنا که آنها گویا به مؤلفه‌های درون خانواده و آنچه در روزمرهٔ خانواده و بین اعضا می‌گذرد، بیش از آنچه در ظاهر است و در معرض دید دیگران قرار می‌گیرد، اهمیت می‌دهند. اما آنچه بیش از همه و شاید در کلام تمام مشارکت‌کنندگان برای تعریف خانوادهٔ خوب مطرح شده، به کارگیری کلمات و مفاهیمی است که همهٔ آنها را می‌توان ذیل محوری با عنوان «مودت» قرار داد. در این محور عباراتی مانند صمیمیت، محبت، همیاری، مهربانی، دوستی، دلسوزی، همکاری، رفتار خوب، همدلی، عشق، دلداری و رابطه احساسی به دفعات بسیار زیاد یعنی به تعداد مصاحبه‌های انجام شده و از سوی دختران و پسران بیان شده‌اند. «آرامش» محور دیگری است که مشارکت‌کنندگان برای تعریف خانوادهٔ خوب از آن استفاده می‌کنند. گویی این‌طور می‌پندارند که قرار است تمام اجزای خانواده کارکردهای خود را درست اجرا کنند تا در نهایت آرامش به عنوان نشانه‌ای مطلوب از خانوادهٔ خوب، رخ دهد و افراد در فضای آرامش از ثمرات یک خانوادهٔ خوب بهره ببرند. پسری می‌خواهد مثالی را مطرح کند و پیش از آن از پژوهشگر می‌پرسد: «خانم به نظر شما یک بشقاب سبزی خوردن چقدر اهمیت دارد؟» پژوهشگر با تعجب از او می‌خواهد که توضیح بیشتری بدهد و او می‌گوید: «مثلاً فرض کنید که مادرم به بابام گفته که موقعی که بر می‌گردد خانه برای ناهار سبزی خوردن بخرد و او فراموش کرده. بعد مادرمان که می‌بیند او فراموش کرده قهر می‌کند و با هم حرف نمی‌زنند و همهٔ آرامش خانه را از بین می‌برند. بعد هم که می‌نشینیم سر سفره غذا کوفتمان می‌شود. حالا سبزی خوردن مهم بود یا اینکه با آرامش غذا بخوریم و لذت ببریم؟».

از نگاه مشارکت‌کنندگان «شایسته‌سالاری» نشانهٔ دیگر خانوادهٔ خوب است. آنها معتقدند که خانوادهٔ خوب درگیر سالار شدن مرد یا زن به تنهایی نیست و «مشورت و مشارکت» در آن اساس برنامه‌ها و تصمیم‌گیریهاست. دختری می‌گوید: «خانواده خوب خانواده‌ای است که مردسالاری یا زن‌سالاری در آن نباشد و تبعیض نباشد. یعنی زن و مرد در آن خانواده فرقی ندارند، پس بین دختر و پسر هم فرق نمی‌گذارند». اما در برخی کلاسها اختلاف‌نظرهایی دربارهٔ مفهوم شایسته‌سالاری پیش می آید. مثلاً در یکی از این کلاسها دختر اول می‌گفت: «چیزی که می‌خواهم بگویم این است که خانواده گاهی اوقات نیاز دارد که یک قضاوت هم انجام شود و تصمیمی بگیرند. مسائلی در آن پیش می‌آید که نیاز دارد یک قضاوت عادلانه در آن انجام شود و یک حکم نهایی اجرا و صادر شود از طرف همهٔ خانواده. پس یک نفر باید در خانواده انتخاب شود که اکثراً

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

به نظرم باید پدر باشد تا بتواند یک حکم نهایی را اجرا کند. چون در دوراهیهایی که اعضای خانواده جلوشان هست، امکان دارد راه خوب را انتخاب نکنند. پس پدر که قاضی خانواده است، او باید آن راه را بهشان نشان دهد تا به خطا نروند». و دختر دیگری در پاسخ او می‌گوید: «دوستانمان اشاره کردند که اگر مشکلی در خانواده پیش بیاید، باید مثلاً یک نفر قاضی باشد، مثلاً پدر را انتخاب کردند. پدرسالاری به نظرم می‌شود گفت همین است دیگر. به نظرم این چیز جالبی نیست که یک نفر در خانواده تصمیم بگیرد و همدلی و هم‌فکری اگر باشد، مشورت اگر باهم بکنند، به نظرم تاثیر بیشتری دارد. دو خانواده را در نظر بگیرید؛ در یک خانواده پسرسالاری انجام می‌شود و این طوری، اگر احترام بیشتری برای پسر قائل باشند. یا یک خانواده دیگری دخترسالاری باشد، به نظر دخترها... حالا فکر کنید این پسر و دختر بزرگ می‌شوند، با یکدیگر ازدواج می‌کنند. پسر آنجا وقتی نقش پدر را داشته باشد، می‌شود پدرسالاری درواقع و آن ور هم اگر مادر باشد، می‌شود مادرسالاری. و اگر اینها نتوانند نظرات هم را قبول کنند، مشکل ایجاد می‌کنند. همین باعث می‌شود که تعداد طلاقها بیشتر شود. به خاطر همین به نظرم باید هیچ فرقی میان اعضای خانواده نباشد. هرکس به درجه‌ای بتواند نظر خودش را بدهد و مشورت کنند».

مشارکت‌کنندگان در پژوهش «انسجام درون‌خانوادگی» را به عنوان نشانه‌ای مهم از خانوادهٔ خوب می‌دانند. آنها معتقدند که انسجام خانوادگی که از متحد بودن، مقایسه نکردن و استوار بودن نتیجه می‌شود می‌تواند «درک فضایی امن و مطمئن از خانواده» را برای اهالی خانواده بسازد. همچنین دانش‌آموزان معتقدند که یکی از پایه‌های انسجام درونی خانواده «اعتماد» است. پسری می‌گوید: «اعتماد باشد و دروغ در خانواده نباشد. بدون اعتماد هیچ وقت نمی‌شود متحد بود و در کنار هم». در کنار آنچه از فضای امن و اعتماد در خانه گفته شده، دانش‌آموزان «فضای شادی و سرزندگی در خانه» و «درک خانواده به عنوان اولولیت اول برای همه اعضا» را عواملی دیگر برای برقراری انسجام خانوادگی و شکل گرفتن خانوادهٔ خوب می‌دانند.

«تعریف مشخص نقشها» مفهوم دیگری است که دانش‌آموزان از آن برای تعریف خانوادهٔ خوب استفاده می‌کنند. دانش‌آموزان بر این باورند وقتی که نقشها به صورت مشخص تعریف شده باشند، هرکس وظیفه و مسئولیت خود را خواهد شناخت و برای آن پاسخگو خواهد بود. «روابط خوب در خانواده» مفهومی است که در جای جای این مطالعه به چشم می‌خورد و در هر بخشی دانش‌آموزان آن را مطالبه کرده اند. آنها بر این باورند که خانوادهٔ خوب جایی است که روابط خوب در ابعاد مختلف خود در آن برقرار است. آنها روابط را در چهار بخش «رابطه با فرزند»، «رابطه

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

بین‌زوجی»، «رابطهٔ کلامی» و «رابطهٔ عاطفی» معرفی می‌کنند که البته بر اساس تعاریف علمی رابطهٔ کلامی به مهارتهای ارتباطی و رابطهٔ عاطفی به مودت و عشق مربوط می‌شود. اما از آنجا که دانش‌آموزان برای هر چهار مورد از واژهٔ رابطه استفاده می‌کنند، بنابراین در این بخش همه را در کنار هم قرار داده‌ایم. دختری می‌گوید: «خانوادهٔ خوب خانواده‌ای است که بتواند با فرزند ارتباط خوب برقرار کند، مثلاً وقتی فرزند نظر می‌دهد پدر و مادر نگویند این چه حرفی است و تو ذوق ما نزنند». پسری می‌گوید: «خانوادهٔ خوب جاییه که زن و شوهر رابطهٔ خوبی با هم دارند، چون من فکر می‌کنم که دعوای زن و شوهر نباید جلو بچه باشد چون بچه افسرده می‌شود. به خصوص وقتی دعوا مکرر باشد، بچه ضربه روحی بزرگی می‌خورد.».

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه از ابتدای پژوهش تاکنون از نظر گذشته ناظر به بررسی مفهوم خانوادهٔ مطلوب از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. مرور یافته‌ها حکایت از وجود نگاهی عمیق در میان دانش‌آموزان دارد چرا که آنها برای تعریف خانوادهٔ مطلوب نخست به اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن اشاره می‌کنند. آنها بر این باورند که خانوادهٔ مطلوب یا همان خانوادهٔ خوب برآمده از حضور زن و مردی خوب است که بتوانند در کنار هم رسالت اساسی خود را در قالب والدین خوب به انجام برسانند. این نگاه آنان به آنچه در تعریف فرهنگ آکسفورد از خانواده آورده شده (سوانز و هاوکر، ۲۰۱۴) نزدیک است. فرهنگ آکسفورد خانواده را مجموعه‌ای از والدین و فرزندان معرفی می‌کند. همچنین آنچه مک‌آیور[1] (کیهیل[2]، ۲۰۰۰) از مفهوم خانواده ارائه می‌کند نیز ناظر بر همین نگاه است که خانواده مجموعه‌ای از زن و مرد است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای آنها تربیت فرزند و نقش والدینی است که به عهده می‌گیرند.

قرار دادن مجموع آن‌چیزی که مشارکت‌کنندگان در پژوهش به آنها در حوزهٔ والدین خوب اشاره کرده‌اند در کنار یافته‌های پژوهشی پیشین و ادبیات موضوع نتایج جالبی به همراه دارد. مثلاً مؤلفه‌هایی که در حوزهٔ وقت‌گذاشتن برای خانواده یا انضباط مناسب می‌گویند به آنچه نیولند[3] (۲۰۱۴) در زمینه فرزندپروری متناسب با رشد گفته، نزدیک است. یافته‌های پژوهشهای دیگر نیز نشان می‌دهند همان‌طور که دانش‌آموزان در پی برقراری رابطهٔ سالم و صمیمت با والدین هستند، فرزندپروری متناسب با رشدی که نسبت به نیازهای فرزندان حساس و پاسخگوست، موجب ایجاد

1. MacIver
2. Cahill
3. Newland

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

ارتباطات دلبستگی مثبت با والدین و مراقبان می‌شود، روی بهزیستی فرزندان در اوایل زندگی تاثیر می‌گذارد و تا نوجوانی و بعد از آن نیز ادامه می‌یابد (بروبرگ[1]، ۲۰۱۲؛ نیولند، ۲۰۱۴).

عاطفه والدین که همان رفتارهای پرمهر والدین است، در کلام دانش‌آموزان بسیار دیده می‌شود و یافته‌های پژوهشهای نیولند (۲۰۱۴) حکایت از آن دارند که این رفتارها و تعاملات با عاطفه می‌توانند بهزیستی هیجانی‌اجتماعی و همچنین بهزیستی شناختی فرزندان را افزایش دهند. مشارکت‌کنندگان به شناخت نیازهای فرزندان و درک آنها از طریق والدین اشاره دارند که این امر در ادبیات پژوهش پاسخ‌دهی والدین(اووِه[2] و همکاران، ۲۰۰۸) خوانده می‌شود و در آن والد تقاضاها و رفتارهایش را هماهنگ با سرنخها، احساسها، علایق و فعالیتهای فرزندش انتخاب می‌کند.

دانش‌آموزان از اینکه والدین وجود آنها را به رسمیت بشناسند، به عنوان ویژگی خوب والدین نام می‌برند که این امر هم در پژوهشها تایید شده است (نیولند و همکاران، ۲۰۰۸). آنها می‌خواهند در تصمیم‌گیریها شریک باشند. پژوهشها نشان می‌دهند که درگیری و مشارکت والدین با فرزندان به ویژه زمانی که با حساسیت و گرمی والدین همراه می‌شود، بهزیستی چشمگیری را برای فرزندان به همراه دارد (نیولند، ۲۰۱۵).

دانش‌آموزان از وضع قوانین سخت و محدودیتها گله دارند و معتقدند که باید حدودی قابل‌اجرا، منطقی و مبتنی بر درک وضع شود. اتفاقاً نگاهی به ادبیات موضوع حاکی از آن است که انضباط مثبت والدین با گرمی، استدلال، توضیح و آموزش رفتارهای متناسب همراه می‌شود. تکنیکهای انضباطی خشن که ناهمخوان، قدرت‌مدار و ترساننده اند، در مقایسه با تکنیکهای مثبت تاثیری کمتر بر ارتباط قوی میان والد- فرزند دارند و بهزیستی فرزندان را کاهش می‌دهند (اُون[3] و همکاران، ۲۰۱۲). بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که تکنیکهای مثبت انضباطی روی رفتارها، نگرشها و بهزیستی فرزندان تاثیر دارند(مکنزی[4] و همکاران، ۲۰۱۱؛ مکارتی[5] و مک‌ماهن[6]، ۲۰۰۳).

آنچه را دانش‌آموزان در قالب همکاری والدین و همسو بودن در تربیت از آن یاد می‌کنند می‌توان با عنوان فرزندپروری همیارانه[7] تعریف کرد که تاثیر بسیار بر بهزیستی فرزندان دارد. برای

1. Broberg
2. Uwe
3. Owen
4. MacKenzie
5. McCarty
6. McMahon
7. Co-parenting

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

مثال مشارکت در وظایف مربوط به مراقبت از کودکان یکی از این موارد است که والدین می‌بایست همکاری مناسبی با یکدیگر داشته باشند. ارتباط میان دو والد و جنبه‌های مربوط به آن شامل کیفیت دلبستگی و ارتباط زوجها، تعارضهای درونی هر یک از والدین و رضایت از نقش، بر رفتارهای فرزندپروری و پیامدهای آن مثل دلبستگی، اضطراب، رفتار ضداجتماعی، مدیریت استرس، درک فرزند از خویش و موفقیت تحصیلی تاثیرگذار است (بیانگ‌هال[1]، ۲۰۰۲). همهٔ این موارد در مؤلفه‌های مورد اشارهٔ مشارکت‌کنندگان دیده شده است.

نوجوانان مؤلفه پاسخگویی به نیازها را برای خانواده خوب مهم می‌دانند. در ادبیات پژوهش، کفایت یا بسندگی خانواده به صورت «توانایی خانواده برای برآورده کردن نیازهای اساسی‌اش» تعریف می‌شود و تحت تأثیر دامنه‌ای از عوامل شامل تحصیلات والدین، شغل، سواد، سواد مالی، منابع، اهداف و کارآمدی خانواده قرار دارد (نیولند، ۲۰۱۴؛ نیولند، ۲۰۱۵؛ فریمن[2] و همکاران، ۲۰۰۸). عوامل مربوط به بسندگی یا کفایت خانواده، با سلامت و بهزیستی والدین مرتبط است (نیولند، ۲۰۱۴). وقتی که والدین فاقد مهارتها و منابع لازم باشند، مدام در مورد حمایت از بچه‌ها و نیازهای آنها نگرانی وجود دارد (نیولند، ۲۰۱۵). خانواده‌هایی که در فقر مزمن و پایدار به سر می‌برند مستعد مشکلات و چالشهایی در زمینهٔ داشتن کفایت لازم برای حمایت از فرزندان هستند و نیاز به آموزش و حمایتهای مناسب برای دستیابی به کفایت لازم دارند (کویل[3] و همکاران،۲۰۱۰؛ رفرتی[4] و همکاران، ۲۰۱۰). همه این موارد در کنار مولفهٔ پاسخگویی به نیازها به ابعادی دیگر مانند وضعیت مالی، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و حمایت از فرزندان و اعضای خانواده دلالت دارد که در کلام مشارکت‌کنندگان دیده شده است.

مروری بر آنچه دانش‌آموزان از مفهوم خانواده ارائه کرده اند یادآور تعریف برخی از جامعه‌شناسان دربارهٔ تعریف خانواده و کارکردها و وظایف آن است. برای مثال مک‌آیور عناصر کارکردی خانواده را در پنج گروه تقسیم‌بندی کرده است: روابط جنسی پایا، تولیدمثل، تربیت فرزندان، منابع اقتصادی مشترک برای تأمین نیازهای فرزندان و یک محل اقامت (سوآنز و هاوکر، ۲۰۱۴). نگاهی به آنچه دانش‌آموزان در حوزه تعریف خانواده و اجزای آن به کار برده اند، نشان می‌دهد که تعریف آنان بیشتر به تعاریف کارکردی خانواده اشاره دارد (گلدنبرگ و گلدنبرگ[5]،

1. Byng-Hall
2. Freeman
3. Coyl
4. Rafferty
5. Goldenberg, H. & Goldenberg, I.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

۲۰۱۲). در این تعریف کارکردی، تربیت فرزند، تامین نیازها و محل اقامتی که در آن فعالیتهای مشترک رخ می‌دهد به همراه منابع اقتصادی کافی از جمله مواردی اند که در تعاریف مشارکت‌کنندگان دیده می‌شوند. البته در این کارکردها به روابط جنسی پایا به صورت مستقیم اشاره نشده است که ریشه در برخی تابوها و مرزهای اجتماعی دارد. اگرچه این دانش‌آموزان روابط جنسی پایا را هم به بحث خیانت مربوط کرده و به صورت غیر مستقیم در آن قسمت توضیح داده‌اند.

دانش‌آموزان مولفهٔ دیگری را نیز مورد توجه قرار داده اند. این مؤلفه فضاهای اجتماعی است که خانواده خود را در آن قرار داده و برای اعضای خود ساخته است. این نگاه همسو با تعریف برخی از جامعه‌شناسان دیگر مثل گود[1] و وینسنت[2] است که از خانواده به عنوان یک میانجی میان فرد و اجتماع یاد کرده و معتقدند که خانواده پناهگاهی برای فرار از کشاکشهای زندگی اجتماعی است. دانش‌آموزان در مفاهیمی که به آن اشاره کرده اند پذیرش شخصیت مستقل و انتخابهای فردی خود در خانواده را به همراه مشاوره و راهنمایی که از پدران و مادرانشان می‌گیرند از دیگر نشانه‌های خانوادهٔ خوب می‌دانند که در آن والدین به نقشهای خود آگاه هستند. طبق نظر رایس[3] (۱۹۹۸) اعضای خانواده ضمن رشد به هویت اختصاصی و یکتای خود دست می‌یابند، اما باز هم به گروه خانوادگی دلبستگی دارند و لذا هویت جمعی خود را حفظ می‌کنند. در واقع دانش‌آموزان هم بر سیاق رایس می‌خواهند ضمن اینکه هویت مستقل آنها به رسمیت شناخته می‌شود، هویت جمعی آنها نیز در کنار سایر اعضای خانواده به عنوان یک گروه دلبسته حفظ شود.

همچنین رایس (۱۹۹۸) معتقد است که اعضای خانواده در انزوا زندگی نمی‌کنند بلکه به یکدیگر وابسته‌اند، آن هم نه فقط به سبب پول، غذا و سرپناه بلکه به سبب نیاز به عشق، محبت، همکاری و همیاری، جامعه‌پذیری و سایر نیازهای غیرملموس. این افراد برای دستیابی به کارکرد موفق باید خود را با نیازها و خواستهای متغیر سایر اعضا و همچنین انتظارات متغیر شبکهٔ خویشاوندی بزرگ‌تر، محله و در نهایت جامعه منطبق سازند و این همه چیزی است که مشارکت‌کنندگان در قالب مؤلفه‌هایی مانند صمیمیت و احترام و عشق و همکاری و همیاری، یعنی درست با همان ادبیات و واژه‌هایی که در مبانی نظری کار دیده می‌شود به آن اشاره کرده و آنها را مطلوب شمرده اند. این نگاه در تعاریف روان‌شناختی امروزی نیز دیده می‌شود که در آن خانواده به عنوان نظام عاطفی پیچیده‌ای در نظر گرفته می‌شود که دربرگیرندهٔ چندین نسل بوده و وجه

1. Good
2. Vincent
3. Rice

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

تمایز آن با سایر نظامهای اجتماعی در وفاداری، عاطفه و عضویت دائمی افراد در آن است، به طوری که از لحظه تولد عضویت در آن آغاز می‌شود و با مرگ، اعضای آن از یکدیگر جدا می‌شوند (کار[1]، ۲۰۱۲).

از مسائل مهم دیگری که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند توانایی حل مسأله و الگوهای ارتباطی درون خانواده است. این موضوع آن قدر مهم است که دربارهٔ هر مقوله که سخن می‌گویند بخشی از کلامشان پیرامون این دو موضوع دور می زند. نگاهی به تعریف گلدنبرگ و گلدنبرگ (۲۰۱۲) هم همین را نشان می‌دهد. گلدنبرگ و گلدنبرگ خانواده را مبتنی بر اصولی تعریف می‌کنند که در آن صورتهایی پیچیده از پیام رسانیهای آشکار و نهان به وجود آمده است و روشهای مذاکره و مسأله‌گشایی مفصلی در اختیار دارد که به آن اجازه می‌دهد تا تکالیف گوناگون را با موفقیت به انجام برساند. اما آنچه از کلام این نوجوانان بر می‌آید نگرانی و شکایت آنها از ضعف خانواده‌هایی که دیده‌اند در این دسته از مهارتهاست و این ضعف بسیار جدی است که خانواده‌ها را به جای حل مسأله به سمت خشم و پرخاش و عصبانیت و حذف مسأله پیش می‌برد تا جایی که نوجوانان ترجیح می‌دهند بسیاری از چالشهای خود و اشتباهاتی را که مرتکب شده‌اند و برای خلاصی از آن به همراهی نیاز دارند، مخفی کنند تا از سرزنش خانواده و عدم توانایی آنها در حل مساله در امان بمانند. این در حالی است که یک مطالعهٔ فراتحلیل که روی ۴۷ پژوهش صورت گرفته، نشان داده است که کنترل قهری و اجباری در خانواده با مشکلات کنترل و رفتارهای نافرمانی در کودکان مرتبط است. خانواده‌هایی که سطوح بالایی از تعارض، پرخاشگری و خصومت دارند اغلب عاری از پذیرش، گرمی و حمایت اند (روث‌باوم و ویس[2]، ۱۹۹۴).

احساس امنیت و ارزشمندی (زولیگ[3] و همکاران، ۲۰۰۱)، مشارکت در اوقات فراغت و داشتن فعالیتهای مشترک اعضای خانواده (کویل و همکاران، ۲۰۱۰؛ کویل-شفرد[4] و هانلن[5]، ۲۰۱۳؛ کرسپو[6] و همکاران، ۲۰۱۱) حتی در اندازهٔ یک شام خانوادگی (فیس[7]، ۲۰۰۶)، نیاز به حمایت خانواده در ابعاد مختلف آن به ویژه حمایتهای عاطفی (نیکولز و شوارتز[8]، ۲۰۰۱) که ضامن مدیریت هیجانهای فرزندان هم به حساب می‌آید (گلادینگ[9]، ۲۰۱۴)، عشق ورزیدن به اعضای

1. Carr
2. Rothbaum & Weisz
3. Zullig
4. Coyl-Shepherd
5. Hanlon
6. Crespo
7. Fiese
8. Nichols & Schwartz
9. Gladding

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

خانواده و فرزند و برقراری ارتباط صمیمانه و گفت و شنود (نیکولز و شوارتز، ۲۰۰۱؛ نیکرسون[1] و نیگل[2]، ۲۰۰۴؛ سامانی و بهبهانی، ۱۳۹۰)، دادن استقلال به فرزندان در کنار نظارت والدین (کانگر[3] و همکاران، ۲۰۰۲؛ پتیتو[4] و کامینز[5]، ۲۰۰۰) که در ابعاد فرزندپروری مقتدر قرار می‌گیرد، سلامت روانی و شادکامی (لاولر[6] و همکاران، ۲۰۱۱؛ کویل–شفرد و هانلون، ۲۰۱۳)، کیفیت محیط فیزیکی خانه شامل مواردی مثل منابع مادی خانواده، امکانات مربوط به امنیت و سازمان خانواده (بردلی[7] و کوروین[8]، ۲۰۰۴)، عاطفه‌ورزی پدر و مادر در برابر فرزند (نیولند و همکاران، ۲۰۰۸) و تاب‌آوری در بحرانهای گوناگون و مواجهه با تغییرات و نیازهایی که مبتنی بر آن تغییرات شکل می‌گیرد، همگی از مؤلفه‌هایی اند که در ادبیات خانوادهٔ سالم به کار می‌روند و تمام یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر را تایید می‌کنند. گویا نوجوانان خانواده و مؤلفه‌های آن را بسیار خوب می‌شناسند و چنان به درستی به اجزای آن اشاره می‌کنند که مرور ادبیات دانشگاهی حوزهٔ خانواده از تطبیق چشمگیری میان این دو دسته از مؤلفه‌ها حکایت دارند که در نوع خود می‌تواند یافتهٔ بسیار ارزشمندی تلقی شود. همچنین نیاز دیگر نوجوانان در حوزهٔ برقراری رابطهٔ سالم تا آنجا اهمیت دارد که پژوهشها نشان می‌دهند که ارتباط مثبت میان اعضای خانواده ابزاری برای کاهش مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان شناخته شده است(والش[9]، ۲۰۰۳).

در پایان آنچه این پژوهش و یافته‌هایش بر آن تاکید دارند به رسمیت شناختن تجربیات نوجوانانی است که خود عضوی از خانواده اند و قرار است در آینده شکل‌دهندهٔ خانواده‌های جدید باشند. دانش‌آموزان مشارکت‌کننده در پژوهش به طرز شگفت‌آوری معیارهای خانوادهٔ خوب را می‌شناسند، اما اینکه آن را در عمل چه اندازه پیاده می‌کنند و منشأ این تجربیات آنها از کجاست، در کنار برخی از کلیشه‌هایی که در کلام آنها جاری است همه از مسائل مهمی هستند که نیاز به پژوهشهای اساسی در این حوزه را به صورتی جدی یادآوری می‌کنند. به نظر می‌رسد شناخت تجربیات نوجوانان و گوش سپردن به آنها می‌تواند تاثیراتی شگرف در حوزهٔ سیاستگذاری آموزشی و تحول برنامه‌ریزی درسی در ایران، به ویژه در حوزهٔ آموزش مهارتهای مربوط به نهاد خانواده به همراه داشته باشد.

1. Nickerson
2. Nagle
3. Conger
4. Petito
5. Cummins
6. Lawler
7. Bradley
8. Corwyn
9. Walsh

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

منابع

اپل، مایکل دبلیو. (۱۳۹۵). *آیا آموزش می‌تواند خانواده را تغییر دهد؟* ترجمه نازنین میرزابیگی. تهران: نشر آگاه.

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، (سند مشهد مقدس)*. تهران: وزارت آموزش و پرورش با همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی.

سامانی، سیامک و بهبهانی، مینا. (۱۳۹۰). الگوهای ارتباطی در گونه‌های مختلف خانواده در مدل بافت‌نگر فرایند و محتوای خانواده. *دو فصلنامه مشاوره کاربردی، ۱* (۲)، ۱۱۹-۱۳۴.

مهران، گلنار و فریدونی، سمیه. (۱۳۹۷). *مطالعه تطبیقی محتوای درسی مدیریت خانواده و سبک زندگی در کشورهای منتخب*. طرح پژوهشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وزارت آموزش و پرورش.

Bradley, R. H., & Corwyn, R. F. (2004). Life satisfaction among European American, African American, Chinese American, Mexican American, and Dominican American adolescents. *International Journal of Behavioral Development*, *28*(5), 385-400.

Broberg, M. (2012). Young children's well-being in Finnish stepfamilies. *Journal of Early Child Development and Care*, *182*(3-4), 401-415.

Byng-Hall, J. (2002). Relieving parentified children's burdens in families with insecure attachment patterns. *Family Process*, *41*(3), 375-388.

Cahill, L. S. (2000). Family: *A Christian social perspective*. Augsburg Fortress Pub.

Carr, A. (2012). *Family therapy: Concepts, process and practice*. John Wiley & Sons.

Charmaz, K. (2010). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London: SAGE Publication Ltd.

Conger, R. D., Wallace, L. E., Sun, Y. Simons, R. L., McLoyd, V. C., & Brody, G. H. (2002). Economic pressure in African American families: A replication and extension of the family stress model. *Developmental Psychology*, *38*(2), 179-193.

Coyl, D. D., Newland, L. A., & Freeman, H. (2010). Predicting preschoolers' attachment security from parenting behaviours, parents' attachment relationships and their use of social support. *Early Child Development and Care*, *180*(4), 499-512.

Coyl-Shepherd, D. D., & Hanlon, C. (2013). Family play and leisure activities: Correlates of parents' and children's socio-emotional well-being. *International Journal of Play*, *2*(3), 254-272.

Crespo, C., Kielpikowski, M., Pryor, J., & Jose, P. E. (2011). Family rituals in New Zealand families: Links to family cohesion and adolescents' well-being. *Journal of Family Psychology*, *25*(2),184-193.

Fiese, B. H. (2006). *Family routines and rituals*. Yale University Press.

Freeman, H., Newland, L. A., & Coyl, D. D. (2008). Father beliefs as a mediator between contextual barriers and father involvement. *Early Child Development and Care*, *178*(7-8), 803-819.

Gladding, S. T. (2014). *Family therapy: History, theory, and practice*. Pearson.

Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012) *Family therapy: An overview*. Cengage Learning.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

Korstjens, I., & Moser, A. (2018). Series: Practical guidance to qualitative research. Part 3: Sampling, data collection and analysis. *European Journal of General Practice*, *24*(1), 9-18.

_____. (2018). Series: Practical guidance to qualitative research. Part 4: Trustworthiness and publishing. *European Journal of General Practice*, *24*(1), 120-124.

Lawler, M. J., Shaver, P. R., & Goodman, G. S. (2011). Toward relationship-based child welfare services. *Children and Youth Services Review*, *33*(3), 473-480.

MacKenzie, M. J., Kotch, J. B., & Lee, L. C. (2011). Toward a cumulative ecological risk mode for the etiology of child maltreatment. *Children and Youth Services Review*, *33*(9), 1638-1647.

Maguire, M., & Delahunt, B. (2017). Doing a thematic analysis: A practical, step-by-step guide for learning and teaching scholars. *All Ireland Journal of Teaching and Learning in Higher Education (AISHE-J)*, *9*(3), 3351-3364.

McCarty, C. A., & McMahon, R. J. (2003). Mediators of the relation between maternal depressive symptoms and child internalizing and disruptive behavior disorders. *Journal of Family Psychology*, *17*(4), 545-556.

Newland, L. A. (2014). Supportive family contexts: Promoting child well-being and resilience. *Early child Development and Care*, *184*(9-10), 1336-1346.

_____. (2015). Family well-being, parenting, and child well-being: Pathways to healthy adjustment. *Clinical Psychologist*, *19*(1), 3-14.

Newland, L. A., Coyl, D. D., & Freeman, H. S. (2008). Predicting preschoolers' attachment security from fathers' involvement, internal working models, and use of social support. *Early Child Development and Care*, *178*(7-8), 785-801.

Nichols, M. P., & Schwartz, R. (2001). *The essentials of family therapy*. Boston: Allyn & Bacon.

Nickerson, A. B., & Nagle, R. J. (2004). The influence of parent and peer attachments on life satisfaction in middle childhood and early adolescence. *Social Indicators Research*, *66*(1-2), 35-60.

Owen, D. J., Slep, A. M. S., & Heyman, R. E. (2012). The effect of praise, positive nonverbal response, reprimand, and negative nonverbal response on child compliance: A systematic review. *Clinical Child and Family Psychology Review*, *15*(4), 364-385.

Petito, F., & Cummins, R. (2000). Quality of life in adolescence: The role of perceived control, parenting style, and social support. *Behaviour Change*, *17*(3), 196-207.

Rafferty, Y., Griffin, K. W., & Robokos, D. (2010). Maternal depression and parental distress among families in the Early Head Start Research and Evaluation Project: Risk factors within the family setting. *Infant Mental Health Journal*, *31*(5), 543-569.

Rice, F. (1998). *Intimate relationships, marriages, and families.* McGraw-Hill Humanities, Social Sciences & World Languages.

Rothbaum, F., & Weisz, J. (1994). Parental caregiving and child externalizing behavior in nonclinical samples: A meta-analysis. *Psychological Bulletin*, *116*(1), 55-74.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

Salleh, I. S., Ali, N.S.M., Yusof, K.M., & Jamaluddin, H. (2017). Analysing qualitative data systematically using thematic analysis for deodoriser troubleshooting in palm oil refining. *Journal of Chemical Engineering Transactions*, *56*, 1315-1320.

Soanes, C., & Hawker, S. (2014). *Compact Oxford English dictionary*. Oxford University Press.

Uwe, E. A., Asuquo, P. N., & Ekuri, E. E. (2008). Parenting and responsibility: Holding parents accountable for children's antisocial practices. *Journal of Human Ecology*, *24*(1), 51-57. DOI: 10.1080/09709274.2008.11906099

Walsh, F. (2003). *Normal family proccesses: Growing diversity and complexity* (3rd ed.). New York: Guilford Press.

Zullig, K. J., Valois, R. F., Huebner, E. S., Oeltmann, J. E., & Drane, J. W. (2001). Relationship between perceived life satisfaction and adolescents' substance abuse. *Journal of Adolescent Health*, *29*(4), 279-288.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.1.3.5]
[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-31]